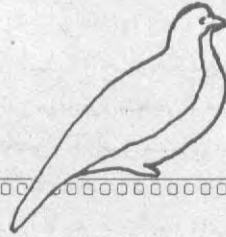


بررسی نوع نگرش به زن در مقوله هنر

فاطمه بهزادپور



امروزه تلقی اینکه زن کمبودی در سرمایه انسانی دارد در میان نظریه ها مردود شناخته شده است، اما سؤال اینکه زن چگونه انسانی است؟ هنوز در اذهان باقی است. متأسفانه آنچه که به عنوان تبعیض میان زن و مرد مطرح می گردد، تسری تفاوت های خلقتی به تمامی امور زندگی خانوادگی - اجتماعی است که تمامی قابلیت ها و استعدادها را تحت الشعاع خود قرار داده، مستقلاً به صورت فلسفه یا روشی منطقی!! مطرح گشته و تحلیل ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. حتی در برخی از نقاط جهان، در تدوین یا اجرای برخی از قوانین مؤثر واقع شده است! حقیقت اینست که زن و مرد انسان هایی هستند که ضمن آنکه در بسیاری از صفات مشترک می یابند، هریک دارای ویژگی های اختصاصی هستند که جنسیت آنها را رقم می زند.

تلقی تفکر بشری از مجموعه صفات مشترک، و لحاظ این صفات مشترک در امور زندگی خانوادگی - اجتماعی، همیشه امری طبیعی و معقول به نظر رسیده، و در طی تکامل فکری بشر، این اشتراک (با وجود دوگانگی جنسیت) در کشورهایی که دارای فرهنگی غنی هستند، براساس تساوی وارد قوانین اداری - حقوقی شده است. اما اختلاف همیشگی افکار، بر موارد غیرمشترک یا مشخصه های جنسیتی است که از سویی به سبب وابستگی مشخصه های این دو جنس (زن - مرد) به یکدیگر، و از سویی دیگر به سبب بروز زمینه قدرت طلبی براساس نفس پرستی مشکلاتی را ایجاد کرده است.

به گونه ای که تاریخ جاهلیت اول، یا جاهلیت دوم (صورت جدید قرن بیستم) مملو از ظلم های بی شماری بر جنسیت ضعیف تر است که مهر اسارت و استضعاف را در فرودستی همیشگی، به زن زده است. در حالی که تفاوت هایی که جنسیت زن و مرد را تشکیل داده، از امور لطیف و زیبای زندگی است که اگر به صورت صحیحی با درک فلسفه خلقت وارد باورهای

آدمیان شود، می تواند منشأ بسیاری از تجلیات نوین بشری گردد. لذا در تحلیل این مباحث باید دید نوع تلقی از انسان، که تحلیل ها براساس آن تفکیک می گردد، به چند صورت است:

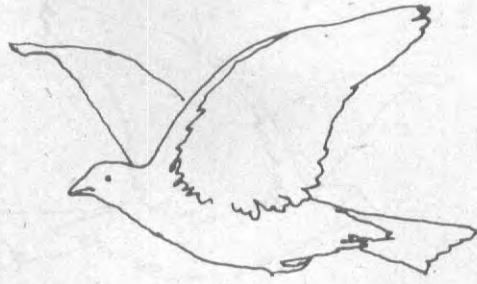
- ۱- انسان موجودی فکور و ابزارساز است: این دیدگاه از زاویه نگرش علمی - فلسفی، در عبارت مختلف طرح گردیده است و تفکر انسان را وجه تمایز او با موجودات دیگر قرار می دهد.
- ۲- انسان موجودی هنرپرور است: این دیدگاه از زاویه نگرش به جهان مطرح گردیده است، زیرا شیوه های ارضاء غریزه زیبایی دوستی و زیبایی طلبی را جزء صفات برتر انسان شمرده است.
- ۳- انسان موجودی دین باور است: این دیدگاه از زاویه نگرش معنوی به جهان مطرح گردیده است و هدفداری آدمی را در جهت رشد و تکامل نشان می دهد.

نوع نگرش به جنسیت (زن و مرد) در دیدگاه های فوق، که همانا ساخت تفکری و روش تحلیلی را می سازد، به دو نوع متمایز تقسیم می گردد:

۱- نگرش مقابله ای جنسیت: منطق این نگرش: زن و مرد هر دو انسانند. اما انسانهایی که تضاد منافع با یکدیگر داشته، و در مقابل یکدیگر قرار دارند، و هر یک برای بهره گیری و استثمار از دیگری خود را آماده کرده است. هدف، بهره برداری به نفع خود است که این بهره برداری در برخی از جنبه های زندگی، علی الخصوص در خانواده که اخلاق و وجدان حاکمیت دارد، به صورت ملموس تری بروز نموده است. براین اساس هرکس به سبب نفس پرستی با دیگری همراهی می کند، و به محض بروز تضاد منافع، دیگری را با خشونت می راند، و بسیار طبیعی است که برای اجرای این معادلات، آنکه توان و زور بیشتری داشته باشد، نقش پیروزتری را ایفا خواهد کرد، و بدین سبب زن همیشه نقش بازنده ای انتقامجو را بعهد خواهد داشت.

لذا می توان عوارض این دیدگاه را در امور ذیل مطرح نمود:

- ۱- سالاری و سلطه یک جنسیت بر دیگری.
- ۲- توسعه دیدگاه تخصیصی و انتقامی هر جنسیت بر دیگری.
- ۳- تسری اصل هدف وسیله را توجیه می نماید، برای دستیابی به مقصود.
- ۴- کوبیدن دیدگاههای معنوی در دفاع از زن، با اتهام ایده الی بودن و علمی نبودن.



۵. ایجاد انحراف در علوم و تحقیقات انسانی، برای تأیید فرهنگ مادی جهان.

در این نوع ساخت فکری، به سبب رواج تبعیض، حرکت‌های فردی و اجتماعی در جهت بهره‌برداری غیرمجاز و اخذ امتیاز بدون تلاش و دارا بودن صلاحیت رواج می‌یابد. و دشمنی‌ها از طریق به کارگیری خشونت‌های فکری - عملی به عنوان یکی از عوامل قدرت در زن و مرد پا می‌گیرد. تحلیل نگرش مقابله‌ای جنسیت در سه نوع تلقی از انسان: علمی - فلسفی، هنری، معنوی می‌تواند به صورت ذیل مطرح گردد:

دیدگاه علمی - فلسفی:

در جوامعی که دیدگاه علمی فلسفی حاکم بوده، و خود را سردمدار تفکر و علم می‌دانند، نگرش مقابله‌ای بسیار سخت‌تر از جوامع سنتی رواج داشته، و ابزار دیدن زن، و رشد خشونت نه تنها در محیط اجتماعی رواج دارد، بلکه به زندگی مشترک خانوادگی نیز کشیده شده است. در این جوامع، مردان زنان را رقیبی بلامنازع برای موقعیت و جایگاه خود حس نموده‌اند که در صورت غفلت، جایگاه صدارتی آنان را اشغال خواهند نمود. لذا حس احترام و ترحم به زن، به حس عدم امنیت و رقابت خصمانه (برای مردان) تبدیل شده است که مردان با حفظ احترام صوری مصرند همواره فاصله موقعیتی زنان با آنان حفظ شود.

دیدگاه هنری:

تسری دیدگاه مقابله‌ای در منظر هنر، حیطه هنر را به جنگ بلامنازع اما مخفی دو جنس تبدیل نموده است که به سبب پولسازی، مقبولیت، و سازگاری هنری با روح انسانی، تنازع به صورتی مخفی‌تر اما ریشه‌ای‌تر وارد عالم هنر شده است. لذا زن برای ورود خود به این حیطه، باید بهای سنگین‌تری مازاد بر استعداد و خلاقیت خود بپردازد و هتک حرمت نسبت به شخصیت و کرامت خود را بپذیرد.

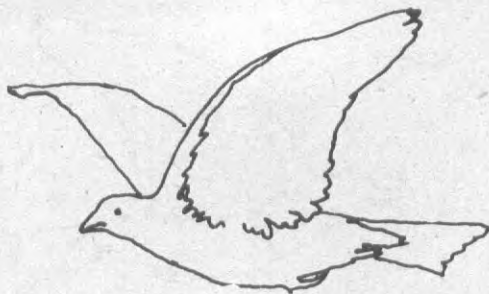
دنیای هنر همچون زمینه‌های دیگر خلاقیت‌ها، به دنیایی مردانه تبدیل می‌شود. و زنانی که آمادگی اثبات خلاقیت‌های خود را در این عرصه ندارند، یا به نیروی حاشیه‌ای جمعیت فعال در این گروه مبدل می‌شوند، یا با قبول فشارهای مضاعف، برخی از باورهای خود را بالاجبار کنار می‌گذارند و یا زیر بار فشارهای تحمیلی به پیری زودرس می‌رسند. زیرا هنر نیز می‌رود تا ابزاری

در دست فرهنگ مادی قرن گردد!

دیدگاه مقابله‌ای مصر است زن را در چهره‌ای که مطلوب خود می‌داند، عرضه نماید، و این فشار را اول در عرصه هنری پیاده می‌نماید تا این عرصه با هر نوع قانون محدود کننده‌ای مقابله کرده و بر باور خود در طرد اخلاق ایستادگی نماید. و یا حداقل اخلاق هنری را به سبک متعادل و سازگار با فرهنگ مادی بپذیرد! در این دیدگاه زن باید ابزار دست هنر باشد. و با قبول ضعف هنری خود نسبت به مرد، نه تنها تحقیرهای وارده را بپذیرد، بلکه چهره خود را مطابق چهره ترسیمی هنر بسازد و با درک جایگاه پست‌تر در خلاقیت هنری، از نهضتی فکری دم نزند. (این دیدگاه در هنر تصویری بارزتر جلوه می‌کند)

دیدگاه دینی:

تلفیق نظریه مقابله‌ای در باورهای دینی، دیدگاه جوامع سنتی را وارد تار و پود زندگی جدید نموده است. (و آنچه در این دیدگاه به نام دیدگاه دینی مطرح می‌گردد در حقیقت دیدگاه سنتی است که متأسفانه به نام دین مطرح گردیده است) در این نگرش مرد برتری خود را با عقب‌نگهداشتن زن امکان‌پذیر می‌بیند. و زن به عنوان ابزاری که صرفاً برای تکامل مرد آفریده شده است تلقی می‌گردد. لذا در حیطه خانواده یا اجتماع تکامل روحی مرد حتی با فنای زن، امری مجاز قلمداد می‌گردد. و ظلم به زن با توجیهات دینی به عنوان موجودی پست‌تر قابل قبول می‌گردد، تا جایی که از مجموعه عوامل این دیدگاه، فلسفه علمی در سالاری موجود برتر به موجود پست‌تر شکل می‌گیرد: خلقت زن تابع خلقت مرد گشته، سقوط آدم از بهشت توسط حوا صورت پذیرفته و زن همدم و دوست شیاطین معرفی می‌گردد و... تا طنزهای خانواده‌ها تثبیت کننده آن اصل قابل قبول فلسفی گردد! قابل ذکر است که در حالت‌هایی که این دیدگاه با اخلاق، تعقل و یا محبت و عشق خانواده تعدیل می‌گردد، نقش مقابله‌ای جنسیت به صورت فردی، به نقش متوازی تبدیل می‌شود. و هر جنسیت سعی می‌نماید با حفظ محوریت شخصیت خود و احترام متقابل میزان و وابستگی خود را به دیگر به حداقل ممکن رسانده، و در تعاملات، سود حساب شده‌ای را به طرف مقابل رسانده و سود حساب شده و کنترل شده‌ای را دریافت نماید؛ همچون دو شریک مال که برای پایداری روابط، تعامل حسنه‌ای را پذیرفته‌اند!



دیدگاه علمی - فلسفی:

در این دیدگاه استفاده از نظریات و رشد تفکری زنان، عامل اصلی توسعه فرهنگی شده و زیربنای جامعه محسوب می‌گردد که برای تحقق آن ضروری است به امور ذیل عنایت شود:

- ۱- رشد تفکر علمی زنان، سرمایه‌گذاری فرهنگی محسوب گردیده که در توسعه و تکامل اجتماع و نسل آتی مؤثر است. زیرا زنان نیمی از اجتماعند که نیمی دیگر را نیز می‌سازند.
- ۲- برنامه‌ریزی برای بهره‌وری از رشد تفکری زنان امری ضروری است، زیرا نیمی از جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند.
- ۳- لحاظ جنسیت در برنامه‌ریزی‌ها به منظور پربار شدن توشه تکامل، امری الزامی است.

دیدگاه هنری:

دنیای هنر به زنان و نیروی فکری آنان نیاز دارد، چه از لحاظ روانی، که حضور زن در چارچوب اخلاقی، آرامش روحی و تسکین برای جمع را به ارمغان می‌آورد، و چه از لحاظ تصویری که بسیاری از نقائص هنری با حضور زن در صحنه، پوشیده می‌ماند، یا از شدت آن می‌کاهد، و چه از لحاظ الهامات هنری، که زن نه تنها زمینه احساس را در خود عمیق‌تر دارد، بلکه زمینه الهام بخشی قوی برای جمع را ایجاد می‌نماید. لذا زنان نقش تعدیلی و تکاملی هنر را بر عهده دارند، به شرط آنکه بهای لازم برای رشد آنها داده شود. حضور زن در زمینه خلاقیت‌های هنری جلوه و دیدگاه جدیدی در مورد هنر را مطرح می‌نماید. که این امر خود موجب رشد هنر خواهد گردید. آنگاه هنر می‌تواند با درک و تسری دیدگاه تکاملی به جامعه، رسالت اساسی خود را در تلقی صحیح از جهان و انسان به عالم برساند. و در ایجاد شتاب برای رشد، نقش خود را به خوبی ایفا نماید. شاید بدین خاطر باشد که برای هنرمند متعهد، شرایط ویژه‌ای چون امور ذیل مطرح است که با تحقق دیدگاه تکاملی، می‌تواند به عنوان مهمترین سردمدار پیام حقیقت قرارگیرد:

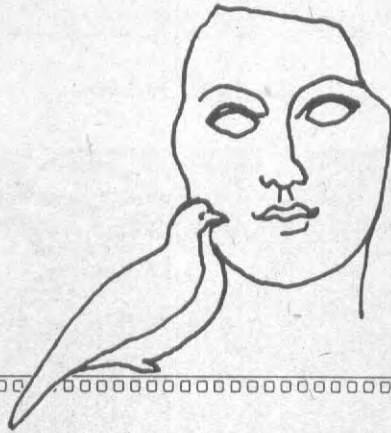
- ۱- نظام تفکری سالم براساس هدفدار بودن زندگی
 - ۲- سلامت رفتاری علی‌الخصوص نسبت به جنسیت مقابل
 - ۳- درک صحیح از فرهنگ معنوی، اخلاص، ارزش‌ها، هنجارها و...
 - ۴- روحیه حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی
- در کشور ما به سبب تلفیق دیدگاه هنری از منظر دینی، باید

نگرش تکاملی جنسیت

منطق نگرش: زن و مرد هر یک گویی نیمی از انسان کاملند که جز با کمک یکدیگر به کمال نمی‌رسند. این روش تعامل در تکامل یکدیگر، در نقش‌های خانوادگی زن و مرد، به صورت بسیار ملموس آشکار می‌گردد تا شاید زمینه نیاز متقابل برای تکامل هر یک، در اجتماع برای دیگری اثبات گردد. زن و مرد مکمل یکدیگرند و این اصل بلافصل خلقت است، هرچند که این تأثیر در کمال یکدیگر همیشه و لزوماً برای هر دو به صورت معادله پنجاه درصد نیست. و این نسبت با لحاظ زمینه‌ها و سرمایه‌های خلقی، تربیتی و اکتسابی و ایفای وظایف، با میزان این سرمایه‌ها در جنسیت دیگر (همسر، همکار و...) متناسب گشته و به سوی صد در صد حرکت می‌کند. لذا با احتساب ویژگی‌های خلقی، نه زن به تنهایی صد در صد کمال را می‌تواند بیابد، نه مرد. هر دو به همراه یکدیگر می‌توانند به سوی کمال مطلوب حرکت نمایند، و عجیب‌تر آنکه این وابستگی به جنسیت مقابل برای کمال، تنها در بعد خانواده که جسم و روح را مجموعاً شامل می‌گردد نیست، بلکه در امور اجتماعی نیز که تنها برخورد فکری - تحلیلی و اجرایی دارند نیز صادق است. لذا در برنامه‌ریزی‌ها، نباید فقط کمال یک جنس (مرد یا زن) را مد نظر قرار داد. زیرا بدون کمال یکی، دیگری هم به کمال حقیقی نخواهد رسید. چهار ویژگی نگرش تکاملی شامل موارد ذیل است:

- ۱- تسری عدالت و احسان
- ۲- حفظ شخصیت و کرامت زن و مرد
- ۳- ورود و لحاظ جنسیت در برنامه‌ریزی‌ها
- ۴- پی‌ریزی رشد و کمال براساس همیاری، مطابق چارچوب اخلاقی معنوی

در این نگرش زن و مرد رقیب و دشمن یکدیگر تلقی نمی‌گردند، بلکه هر یک نیازمند کمال یکدیگرند که چارچوب اخلاق را برای رسیدن این کمال تضمین شده می‌بیند. به عنوان مثال در این دیدگاه زن و شوهر در خانواده دو شخصیت مجزا نیستند، بلکه مجموعاً یک شخصیت را تشکیل می‌دهند که تمامی مسائل خوب و بد مشترک زندگی به هر دو آنها برمی‌گردد. زیرا شخصیت آنها در یکدیگر ذوب شده و مکمل یکدیگر شده‌اند. بدین سبب هر نوع خشونت و ظلمی که از هر طرف صورت پذیرد ظلم و خشونت علیه خود تلقی می‌گردد.



در خانواده و حفظ نقش فرهنگی خود ایشارها نموده و حتی به صورت غیر مستقیم در نقش های اقتصادی خانواده شرکت نموده بودند تا نقش سرپرست اقتصادی خانواده برای مردان حفظ شده و بدین طریق نقش فرهنگی خود را تثبیت نموده و نفوذ خود را حتی در شخصیت مردان خانواده حفظ نمایند. اما اکنون با وجود تبدیل ابزار سنتی به ابزار مدرن در حالی که می رود تا با روشنگری اذهان، نگرش مقابله ای با تلاش زن به نگرش تکاملی تبدیل گردد، در دوره انتقالی و گذرا جامعه، زن نباید هیچگونه سهل انگاری، غفلت و یا اشتباهی را به خود راه دهد. زیرا روش همان است و هدف همان که بود.

هدف توسعه انسانیت است که هنر، اقتصاد، سیاست، همه و همه وسایل آن هستند تا جامعه بتواند با کمک زن و جلوه این وسایل، نظریه کاملی را بصورت فلسفه ای زیبا از طریق هنر، وارد اذهان نموده و زمینه های هنر جهانی را از طریق ایفای رسالت هنر که بیش از رسالت علم است به انجام رساند. اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند جلوه گاه هنر را که لطیف ترین تجلی روح بشری است براساس نظریه تکاملی جنسیت به جهان عرضه دارد به معمای اینکه زن چگونه انسانی است پاسخ داده و دین خود را به انسانیت ادا نموده است. و گرنه مجبور است به تلفیقی از دیدگاه مقابله ای و تکامل تن در دهد که این کشمکش دائمی، هرز نیروها و خلاقیت ها را به دنبال داشته است. و هنر را در میان نقش فعال تکاملی زن، و ابزارگونه شدن زن، دائماً مردود و سرگردان می نماید و از آنجا که هنر با رعایت چارچوب معنوی می تواند سردمدار حرکت های فرهنگی گردد دیر یا زود در آینده، مردم هنر را پاسخگوی دیدگاه های خود در مورد جنسیت خواهند خواست. با امید تسری نظریه تکاملی انسان در جای جای تمامی فعالیت های زندگی، علی الخصوص فعالیت هنری. ■

گفت که: هنر از قداستی خاص برخوردار است. لذا عالم هنر باید از منزله و مقدس ترین زمینه های تعالی و رشد و حق خواهی برخوردار باشد. به حق می توان گفت که زن دو سرمایه مشخص فرهنگی را در خود بیش از پنجاه درصد دارد و آن دو زمینه: هنر و تربیت است. شاید بدین خاطر باشد تا در زمان پیام آخرین فرستاده الهی، زن این قابلیت هنری را در تربیت نیروی انسانی می یابد که با پذیرش حکم حجاب، مستقیماً پرچمدار مسائل فرهنگی معنوی شده است. و هنر قطعی خود را در راه ایفای رسالت معنوی در جهان، علی رغم نگرش های مقابله ای جنسیت و خشونت علیه خود ایفا نماید.

در دیدگاه تکاملی، نقش غالب انسان، نقش فرهنگی معنوی است و هنر نیز در این حیطه آن قدرت را دارد که با درک صحیح فلسفه خلقت، و رای قدرت طلبی های جنسیت، انسان را در مسیر تکاملش سوق دهد. لذا القائات کشورهای غربی که نقش مقابله ای جنسیت را تبلیغ نموده (که متأسفانه هنوز رسوبات این تفکر مادی، در جای جای فرهنگ کشور ما پابرجاست) ضعف فرهنگی آنها تلقی شده و نمی تواند برای کشورهایی که غنای فرهنگی آنها براساس انساندوستی و محبت و مردمداری شکل گرفته است و هنوز زنانش دارای جایگاه فرهنگی معنوی ویژه ای هستند، پیام داشته باشد. متأسفانه القائات و دسیسه های جهان غرب که سعی دارد دیدگاه مقابله ای جنسیت (تفکر مادی تخصصی نسبت به زن و مرد) را وارد فلسفه زندگی و علوم و تحقیقات روز نموده و از آن مکتب فکری بسازد، تلاش بسیاری از زنان کشورهای جهان سوم را دچار تردید نموده است و با وجود آنکه امروزه اذهان برای کار فرهنگی روشن تر شده، و زنان ابزار هدایتی بیشتری یافته اند، اما روش های تبلیغ غرب آنان را به تردید انداخته است! در حالی که در قدیم زنان برای ایجاد تعادل